

سفرنامه یک معلم- ۲

گردش؛ فقط با راهنما!

آناهیتا عباس‌نژاد

در روشنایی روز از پنجره اتوبوس، پیونگیانگ و مردمش را به نظاره نشسته‌ام. این شهر و ساکنانش با تصویری که من پیش از سفر در مخیله‌ام پرداخته بودم، بسیار متفاوت است. من پیونگیانگ را شهری تصور می‌کردم تاریک و غم‌زده با مردمی که لباس متحدالشکل بر تن دارند و نگاهشان سرد است و عبوس؛ اما پیونگیانگی که با آن رویه‌رو شده‌ایم، شهری است با ساختمان‌های رنگارنگ و مردمی با لباس‌های مدرن، شوخ و خندان



که روی رودخانه یخ‌زده سر می‌خورند و صدای خنده‌شان فضا را پر می‌کند. دلم می‌خواهد راهی برای ارتباط با آنها پیدا کنم. اما همیشه و همه‌جا، در موزه‌ها، فروشگاه‌ها، کتابخانه ملی و میدان کیم ایل سونگ راهنماها همراهان هستند و اجازه نداریم بدون راهنما پیامان را از هتل بیرون بگذاریم. دو سال پیش گردشگری آمریکایی، اتو وارمبیر، به جرمی واهی در کره شمالی دستگیر و شکنجه شد؛ کدامین قانون را شکسته بود؟ هیچ‌کس به‌درستی نمی‌داند؛ از این‌روی من و هم‌قطارانم محتاطانه رفتار می‌کنیم. دل به دریا زده و از پنجره اتوبوس به غایری لبخند می‌زنم و برایش دست تکان می‌دهم. لبخندم را با لبخندی پاسخ می‌دهد و برایم دست تکان می‌دهد. از آن پس برای همه دست تکان می‌دهم، برای زنی که دست کودکی را در دست دارد و از خیابان عبور می‌کند، برای گروهی پیرمرد و پیرزن که در پیاده‌رو پهن قدم می‌زنند و برای سربازها. مترصد فرصتی هستم که پا فراتر گذاشته و با کسی چند کلمه‌ای صحبت کنم.

برای خرید به فروشگاه بزرگی می‌رویم که در تعداد و تنوع جنس کم از فروشگاه‌های غربی ندارد. در آن از شامپویی مارک لورال تا کتری برقی و مایکروویو پیدا می‌شود. به نظر نمی‌رسد قشر خاصی از مردم کره شمالی مشتری این فروشگاه باشند. در فودکورت به دک‌های مراجعه کرده و به انگلیسی درخواست جای می‌کنم، متوجه نمی‌شوند، نه انگلیسی و نه فرانسه. سردم است. گرچه اتوبوس و اتاق هتلمان به طرز مطبوعی گرم‌اند، فروشگاه‌ها و موزه‌ها در آن سرمای بیش از ۱۰ درجه زیر صفر هیچ نوع سیستم گرمایشی ندارند. یک فجنان چای در این سرما چه می‌چسبید؛ حیف. دو زن جوان کوه‌ای شیک‌پوش که گویا انگلیسی می‌دانند، خواست‌ام را ترجمه می‌کنند و لحظه‌ای بعد من انگشتان یخ‌زده‌ام را دور لیوان چای داغ حلقه می‌کنم. ابتدا تنها به یک تشکر به انگلیسی بسنده می‌کنم، اما بعد سعی می‌کنم با نشان دادن عکس‌های موبایلم سر صحبت با زنان جوان را باز کنم. برای تماشای عکس‌ها اشتیاق زیادی نشان می‌دهند و کنجکاوانه درباره عکس‌های سفرهایم به جزایر «کالاباکوس» و «پورابورو» سؤال می‌کنند. ترس بر دلم مستولی می‌شود، مبدا پلیس مخفی سر برسد و ما را به جرم صحبت با مردم زندانی کند؟ فرصت زیادی برای کپ‌زدن نیست. باید خداحافظی کنیم و راهی مقصد بعدی شویم؛ بازدید از یک کالخور (مزرعه اشتراکی)

در ورودی ساختمان اصلی کالخور، روی زمین یک تشت پلاستیکی قرمز پر از سیب و یک تشت پرتقال می‌بینیم. لابد سیب و پرتقال می‌کارند. در رمان‌های روسی که در نوجوانی خوانده بودم، در کالخورها مردان و زنان دوشادوش به کار و زندگی مشغول بودند؛ اما در این کالخور تنها یک مرد مشغول کشت کاهو بود که با تعجب به ما ۱۵ توریست نگاه کرد و مشغول کار شد. کمی جلوتر نیز تصویر رهبر در جمع کشاورزان دیده می‌شد. مزرعه وسیعی بود که در گوشه‌ای از آن گلخانه‌ها قرار داشتند؛ اما درخت سیب و پرتقال دیده نمی‌شد. در دوردست‌ها هم خانه‌هایی که کشاورزان مزرعه در آن زندگی می‌کردند، دیده می‌شد. خاک کره شمالی حاصلخیز نیست و میوه‌ها آن‌طورکه من پیش از سفر خوانده‌ام، از چین وارد می‌شوند. یادم افتاد که در فرودگاه پیونگیانگ، چمدان من کنار چند جعبه پرتقال روی نوار نقاله قرار داشت. پس آن سیب‌ها و پرتقال‌های درشت بی‌لکه کنار در ورودی کالخور، تزئینی برای فریب ما توریست‌ها بود؟!



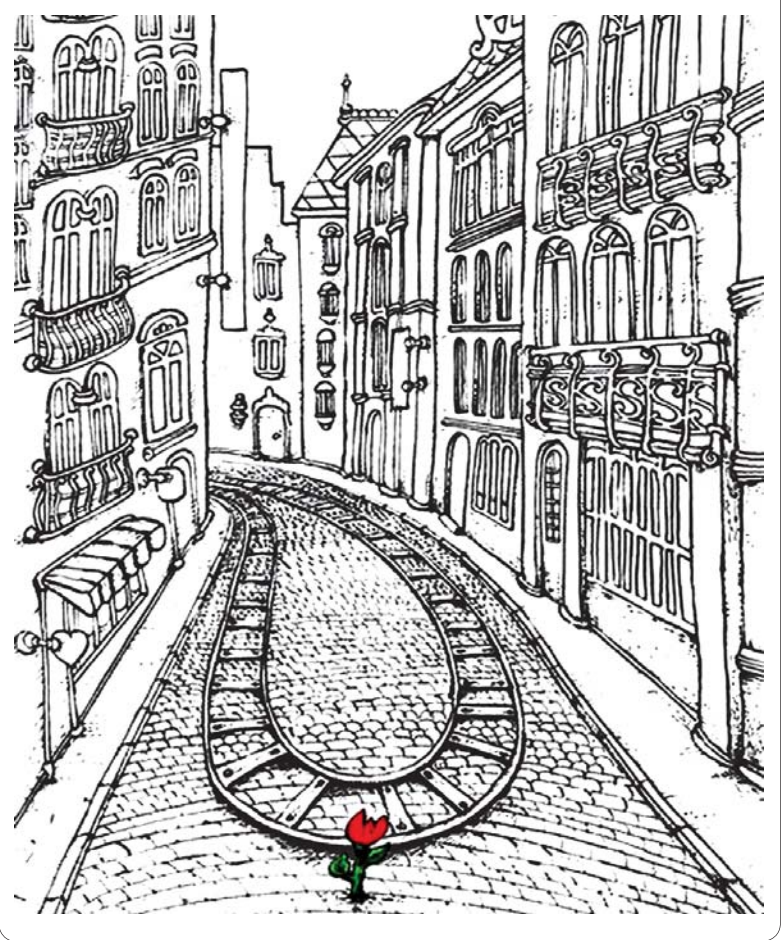
روزنامه شتر

چهارشنبه ۳مهر ۱۳۹۸ • ۲۵ محرم ۱۴۴۱ • ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۳۲ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۶ • اذان صبح فردا ۴:۲۱ • طلوع آفتاب ۵:۵۵

روزنارخرا



کارتون خواب



روایت

جنگ جغرافیا نمی‌شناسد

کمال هاشمی • کارگردان

فرم اجرائی، محتوا، سال‌ها بعد شروع کردم به نوشتن نمایش‌نامه‌اش. در سال ۸۲، مونا شد خواهر بزرگ‌تر و پلدا، من و دوستم، ساختار متن هم شکلی مستدگونه به خود گرفت. آن موقع کار به اجرا درنیامد. به کناری گذاشتمش اما همیشه بخشی از ذهنم را اشغال کرده بود. تا اینکه در تور اجراهای اروپایی نمایش «تو با کدام باد می‌روی؟» فستیوال واکاموندس ایده کار بعدی من را خواست و من هم همین ایده را مطرح کردم و آنها پیشنهاد تولید کار را دادند که بعدها مرکز هنرهای زیبای بروکسل، بوزار هم، در تولید اثر با فستیوال واکاموندس مشارکت کرد. من متنی را که خودم نوشته بودم، در اختیار جمال نوینسده (برادرم) گذاشتم. جمال نوینسده نمایش‌نامه «تو با کدام باد می‌روی؟» هم بود. از او خواستم با نگاهی تازه‌تر به آن بپردازد. من هم در طول این سال‌ها به ایده‌های جدیدتری رسیده بودم. چند ماهی گذشت و به شروع تمرین‌ها نزدیک شدیم. نسخه جمال آماده شد. من و سارا سجادی نمایش‌نامه را برای

این شکل اجرائی دراماتورژی کردیم. به این ترتیب، شیدیم تیم نویسندگان. در سال ۲۰۱۷ با یک ماه تمرین در ایران و سه هفته در شهر مولوز فرانسه کار را برای اجرای افتتاحیه آماده کردیم که قرار بود در فستیوال واکاموندس اجرا درآید. در آن اجرا پانته‌ا پناهی‌ها نقش مونا را بازی می‌کرد، اما در سال ۲۰۱۹ برای اجرا در بوزار بروکسل پانته‌آ به دلیل درگیربودن در پروژه‌ای دیگر از گروه جدا شد و در مدت کمی مانده به اجرا سارا سجادی جایگزین او شد.

الان هم که بعد از یک سال پیگیری، بالاخره شرایط برای اجرای نمایش «مروز روز خوبیتست برای مُردن» در تماشاخانه ایرانشر فراهم شد.

و در پایان:

جنگ جغرافیا نمی‌شناسد. اگر در نقطه‌ای از کره‌زمین آتش جنگی برافروخته شود، شعله آن به وسعت کره‌زمین گسترش می‌یابد. جنگ تنها ویرانی نیست، اما ویرانی زاینده جنگ است. آیا در پس هر ویرانی زایشی پدید می‌آید؟

من در میانه اثر ایستاده‌ام و زایش را جست‌وجو می‌کنم. دربی این زایش، چالش من با واقعیت و حقیقت است. با فرم و محتواست. با دو مدیوم است و در بیی این چالش‌ها خواست من این بوده است که به ترکیب نازاری دست یابم.

یکی از کارکردهای اصلی رسانه‌ها نفوذ و تأثیر

بر افکار عمومی مردم جهان است. هارولد لاسول، پژوهشگر ارتباطی و صاحب‌نظر علوم سیاسی، گفته بود: جنگ سرد میان آمریکا و شوروی که در اوایل سال‌های دهه ۱۹۵۰ شدت یافته بود، تحت تأثیر رسانه‌ها شکل گرفت. او مطرح می‌کند: دولت‌های دو کشور از وسایل ارتباط جمعی خود استفاده می‌کردند تا اهداف خود را پیش ببرند و در این میان رسانه‌ها یک ابزار ضروری برای جنگ در نظر گرفته شدند. اما هارولد لاسول راه‌حل پایان جنگ سرد بین بلوک شرق و غرب را پیشنهاد می‌دهد و می‌گوید: باز همین رسانه‌ها هستند که می‌توانند آتش جنگ را خاموش کنند. اتفاقاً هم همین شد و نقش رسانه‌ها در این میان بی‌تأثیر نبود.

بنابراین می‌توان گفت رسانه‌ها هم می‌توانند جنگ اقرین باشند، هم می‌توانند برای فروکش‌کردن آتش جنگ و نیز ایجاد و حفظ صلح تلاش کنند. سابقه موضوع رسانه یا به تعبیری روزنامه‌نگاری و صلح برمی‌گردد به بعد از جنگ جهانی دوم که روزنامه‌ها به درج اخبار جنگ و خشونت و آتش‌افروزی می‌پرداختند. اما در آن زمان به رسانه‌ها توصیه شد که از درج مطالبی که موجب تشنج و بالاگرفتن درگیری‌ها می‌شود، خودداری کنند.

سازمان ملل متحد هم سال‌ها با صدور قطع‌نامه‌های متعددی، از دولت‌ها و کشورها خواست تا صلح جهانی از طریق رسانه‌ها تثبیت شود و دولت‌ها مراقبت کنند مطالبی که موجب جنگ‌افروزی می‌شود، در رسانه‌های کشورشان منتشر نشود تا صلح ناپایدار شود.

گرچه مطالب جنگ‌طلبانه و اشتیاق رسانه‌ها به خبرهای جنگ، سوءاستفاده از آزادی بیان است، ولی با مروری بر مهم‌ترین اسناد حقوق بین‌الملل ارتباطات می‌توان دریافت نهادهای بین‌المللی برای این موضوع دست به کار شده‌اند و در مجموع اقداماتی را در راستای روزنامه‌نگاری و صلح بدین شرح بیان کرده‌اند:

۱- رسانه‌ها به تقویت صلح کمک کنند و از طرح مباحث جنگ‌افروزانه خودداری کنند.
دائقه مردم با ارزش خبری «برخورد، کشمکش، تضاد، درگیری» پیوند خورده است. این دائقه را با «خبرهای خوب تفاهم و دیپلماسی و صلح» تغییر

دهند.

تحلیل

نیاز ضروری جامعه امروز ایران

روزنامه‌نگاری برای صلح

دکتر حسین امامی*

۲- مردم برای ترویج صلح باید از طریق رسانه‌ها آموزش ببینند.

۳- دولت‌ها وظیفه دارند اسناد حقوقی بین‌المللی را در کشورشان بومی‌سازی کرده و بر آن نظارت داشته باشند و مانع از انتشار مطالبی شوند که مغایر صلح است.

در اسناد یونسکو هم تأکید شده است که باید رسانه‌ها تفکر صلح‌طلبانه در ذهن انسان‌ها به وجود آورند و اگر ذهن انسان‌ها به موضوع صلح حساس شود، می‌توان دنیایی فارغ از جنگ را به وجود آورد. رسانه‌ها باید مردم را به موضوع صلح علاقه‌مند کنند و نسبت به اخبار جنگ حساس‌تر.

این روزها خبرهایی در برخی از رسانه‌ها از حمله احتمالی نظامی به ایران مطرح می‌شود. این خبرها در شبکه‌های ماهواره‌ای بیشتر طرفدار دارد و با گفت‌وگو یا کارشناسان مختلف می‌خواهند با مقصر جلوه‌دادن ایران، افکار عمومی را برای آغاز یک جنگ آماده کنند. اتفاقاً شیوه کار همین رسانه‌ها زیرپا گذاشتن اصول و مبانی روزنامه‌نگاری صلح و کنوانسیون‌های حقوقی بین‌المللی است.

به جای آنکه این رسانه‌ها به دولت‌ها فشار بیاورند که از طرح‌کردن خبرهای آغاز حمله احتمالی نظامی و جنگ خودداری کنند، در جهت منفعت شرکت‌های بزرگ اسلحه‌سازی گام برمی‌دارند. این رسانه‌ها وظیفه اصلی‌شان را فراموش کرده‌اند که باید برای ترویج و تقویت گفتمان صلح تلاش کنند. در روزنامه‌نگاری صلح، یک رسانه آن‌قدر می‌تواند مؤثر واقع شود که از وقوع یک جنگ جلوگیری کند؛ در مقابل رسانه‌هایی که تمام تلاش‌شان آتش‌افروزی است. اما یک نکته دیگر را که نمی‌توان فراموش کرد، ظهور رسانه‌های اجتماعی است. در این فضا برخی افراد تأثیرگذار

و مؤثر می‌توانند خط‌دهنده و جهت‌دهنده به افکار عمومی و حتی دولتمردان باشند. کافی است روزنامه‌نگاران، سلبریتی‌ها و رهبران فکری جامعه، یک کانت تویتز داشته باشند و به زبان انگلیسی یا عربی بنویسند، مخاطبان‌شان هم

دولتمردان کشورهایی باشند که ایران را تهدید به

جنگ می‌کنند. از تمدن و گرایش صلح‌طلبانه ملت ایران بگویند و بنویسند. آنها می‌توانند در عصر رسانه‌های اجتماعی، مروج صلح و سفیران صلح کشورمان باشند.

*مدرس ارتباطات و پژوهشگر رسانه‌های نوین

قلم سبز

دنیا را به آسپرگرها بسپارید!

نیویورک در مجلس حمایت می‌شود، به بازدید از کپیتال هیل (ساختمان کنگره ایالات متحده) رفتند و تاونسند با همتایان خود از ایالت‌های کوناگون آمریکا ساعت‌ها گفت‌وگو کرده و عملاً دونالد ترامپ و سیاست‌هایش را به چالش بکشند که شاید اوجش در روز دوشنبه گذشته - ۲۳ سپتامبر - در اجلاس تغییرات اقلیمی سازمان ملل با سخنرانی شوارنگیز گرتا و واکنش شفاف و ناراضی‌وارش به حضور ناگهانی ترامپ در جلسه رخ داد.

خواننده عزیز روزنامه «شرق»!

هیچ از خود پرسیده‌اید که چرا وقتی در بیش از دو هزار شهر و ۱۵۰ کشور جهان راهپیمایی‌های چند صد هزار نفری نوجوانان، دانش‌آموزان و دانشجویان در اعتراض به انفعال رهبران جهان در مواجهه با خطر جهان‌گرمایی برگزار می‌شود، در ایران کسی دعوت گرتا-توینگر را جدی نمی‌گیرد؟! آن هم کشوری که خود بیش از همه قربانی جهان‌گرمایی است؟ آیا محافظه‌کاری بیش از حد و غریالگری‌های افراطی گزینشی به همراه تشدید نگاه‌های امنیتی به کنشگران محیط‌زستی، سبب نشده تا نسل نوجوان و جوان امروز وطن با توصیه مؤکد والدین‌شان کمترین تعلق به جنبش‌های اجتماعی را از خود بروز دهند؟ به گمانم اگر می‌خواهیم ژنیایی را به طبیعت بازگردانده و دولتی مسئولیت‌پذیر در حوزه محیط زیست داشته باشیم، باید اجازه دهیم نوجوانان و جوانان کشور فزادیه‌اشان رساتر شود. کسی چه می‌داند، شاید در ایران هم اگر یک نظام آموزش و پرورش خلاق و هوشمند می‌داشتیم، آن‌گاه گرتاهای فراوانی می‌توانستند به آفتاب آینده و پرامید وطن سلامی دوباره دهند.



تلنگر

«سالمندان» هم فرصت‌های برابر می‌خواهند



یکی از روزهایی که در جهان نام‌گذاری شده است، «روز جهانی سالمندان» است. سازمان ملل در سال ۱۹۸۲ شورای جهانی سالمندی را تشکیل داد و در همان سال طرحی را برای تعیین یک روز جهانی برای سالمندان ارائه داد تا اینکه در نهایت در سال ۱۹۹۰ میلادی این شورا اول اکتبر مصادف با نهم مهرماه هجری شمسی را روز جهانی سالمندان تعیین کرد. در ایران نیز با توجه به ترکیب سنی جمعیت این موضوع مورد توجه قرار گرفته است، گرچه به نسبت تغییرات جمعیتی و سایر مؤلفه‌های مرتبط با موضوع سالمندی از قبیل تغییر ساختار خانواده، کاهش مسئولیت‌پذیری افراد در قبال والدین، کاهش مسئولیت‌پذیری مردم در قبال سالمندان و به‌اصطلاح موسفیدان جامعه و... این توجه بسیار دیر و ضعیف است. طبق مصوبه هیئت وزیران در جلسه مورخ بیست‌وششم فروردین هزار و سیصد و هشتاد و سه که بر اساس جزء (۵) بند «الف» ماده صد و نود و دوم قانون برنامه سوم توسعه شورای ملی سالمندان در ایران تشکیل شد که در حال حاضر دبیرخانه ملی آن در سازمان بهزستی کشور است، طبق بند مفاد ماده دو این مصوبه می‌بایست امکان حضور سالمندان در جامعه تداوم یابد، حداقل نیازهای اساسی تأمین گردد، احترامشان حفظ شود و موقعیت‌شان در خانواده ضعیف نشود... و در این راستا سیاست‌گذاری‌های مناسبی هم انجام شود و حتی در اسناد سیاست‌گذاری‌های کلان کشور هم در این زمینه تأکیدی شده است. برای مثال، در بند هفتم سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی در سی‌ام اردیبهشت ۱۳۹۳ در تکریم سالمندان یا در بند پانزدهم سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی در شهریور

بر «اتخاذ روش‌های حمایتی و تشویقی مناسب برای تکریم سالمندان در خانواده و تقویت مراقبت‌های جسمی و روحی و عاطفی از آنان تصریح شده است، حتی در ماده هشتاد قانون برنامه ششم توسعه هم بر افزایش حمایت از این افراد تأکید شده و موضوع مناسب‌سازی اماکن و معابر هم برای این گروه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. مناسب‌سازی در قانون حمایت از حقوق معلولان مطرح شده است و یکی از شاخص‌های ارزیابی مناسب‌سازی نیز شامل حال سالمندان می‌شود، چراکه طبق همان این‌نامه، اگر قرار است سالمند در محیط باشد، محیط باید برای او مناسب‌سازی شده باشد و محیط اجتماعی باید بستر را برای حضور سالمند فراهم کند، اما به طور فراگیر محیط شهری‌مان مناسب‌سازی نشده است و نه سالمند و نه معلول نمی‌توانند به‌راحتی در جامعه حضور داشته باشند. با توجه به اینکه نزدیک هشت میلیون نفر از جمعیت کشور(۷۹۴۰۰۰۰) یعنی حدود ۹ درصد جمعیت کشور را سالمندان تشکیل می‌دهند و طبق اسناد و تحلیل‌های ارائه‌شده در اسناد ملی سالمندی در ایران از سوی بهزستی و وزارت بهداشت (که این هم خود یک مشکل حل‌نشده باقی مانده است و هر دو دستک‌خود را متولی سالمندان می‌دانند؛ دعواهایی از این دست که هیچ‌گاه تمامی ندارد) این جمعیت تا سال ۲۰۵۰ میلادی به حدود ۳۰ درصد خواهد رسید. همچنین افزایش امید به زندگی هم شاهد دیگری بر این موضوع است که سالمندی جمعیت را باید جدی‌تر گرفت. در کنار همه این نکات «ضعف نظام تأمین اجتماعی فراگیر» برای این گروه از افراد جامعه موجب می‌شود ما در حوزه مددکاری اجتماعی نگران این شرایط باشیم. این نگرانی از آنجا بیشتر می‌شود که می‌بایست متناسب با این تغییرات جمعیتی که موضوع پنهانی نبود، سیاست‌گذاری‌های مناسب انجام می‌شد که متأسفانه این‌گونه نشده و حتی سیاست‌گذاری‌های انجام‌شده هم کمتر در اجرا مورد توجه قرار گرفته‌ند و عدم دسترسی برابر سالمندان به فرصت‌های موجود در جامعه نگرانی‌ای جدی است که در بسیاری از کشورها هم وجود دارد. شاید به دلیل همین شرایط است که سازمان جهانی بهداشت شعار سال ۲۰۱۹ میلادی خود به مناسبت این روز را «فرصت‌های برابر برای همه سنین» انتخاب کرده است تا هشداری برای همه به‌ویژه سیاست‌گذاران اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... باشد. فراموش نکنیم که دوران سالمندی نباید مانع دسترسی به حقوق و فرصت‌های برابر برای این افراد باشد که به نظر من «نگینیه» هستند. بی‌دلیل نیست که در دین مبین اسلام در سوره بنی‌اسرائیل بر تکریم والدین سالمند و پیر تأکید می‌شود.فراموش نکنیم نمی‌توانیم سالمندان را از تقویم زندگی حذف کنیم بنابراین باید برای ایجاد فرصت‌های برابر این گروه سنی همچون سایر گروه‌های سنی تدابیر لازم اتخاذ شود. ضمن اینکه در اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم مصوب شد که حمایت از افراد با شرایط مختلف از جمله پیری وظیفه دولت است. عمده‌ترین مشکل ما در بخش سالمندان برنامه‌ریزی ماست، دولت‌ها باید پاسخ‌گوی نیاز همه اقشار جامعه باشند. زمانی که جمعیت جوان کشور ما بالا بود، بحث آموزش، اشتغال، مسکن و ازدواج در عموم سیاست‌گذاری‌ها مطرح می‌شد حال که به سمت سالمندی پیش می‌رویم، ضروری است از هم‌اکنون برای رفع نیازهای آنها تمهیداتی لحاظ شود تا امکان دسترسی به همه فرصت‌های برابر ایجاد شود.